

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْأَنْ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾

به این جا رسیدیم که عزیز مصر خواب می بیند و در تعبیر قرآن عزیز مصر با ملک مصر فرق دارد. آن کسی که زن عزیز است از او همیشه به امراه عزیز یاد می کند. از آیه ۴۳ که بحث آن خواب است صحبت از ملک می شود که تا قبل از این ذکری از ملک نیست؛ یعنی این خواب را پادشاه می بیند، نه عزیز مصر و در آخر سوره یوسف بعد مدتی یوسف عزیز مصر می شود که یه او یا ایها العزیز می گویند. ملک را مثل رهبر حساب بکنید و عزیز را مثل رئیس جمهور.

به هر جهت ملک خواب می بیند هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خورند و هفت سنبله زرد و سبز کنار هم می بیند و چون مسئله مسئله مهمی بوده، ساقی به یاد حضرت یوسف می افتد و بعد که پادشاه می فهمد کسی در این سطوح در زندان است. آیات شاهد بر این است که این ملک از جریان این ها خبر ندارد و این داستان را عزیز راه انداخته.

(جمال یوسف به این چیزهاست) اگر ما تعبیر رو با بلد بودیم این جا تعبیر رؤیا نمی کردیم و می گفتیم حالا که مشکل کشوری به دست ما افتاده بگذار ما بیرون بیاییم تا به شما بگوییم! بالاخره با هم مبادله می کنیم و جمال یوسف در این جاهاست و نه خوشگلی حضرت! اصلاً در دین جمال به این چیزهاست. اول خواب را تأویل می کند و علاوه بر آن راهکار هم می دهد! وقتی این مسئله اقتصادی کشور و این بحران را حل می کند، از زندان بیرون می آید.

روایات باید به روح قرآن عرضه شود

ما روایات اشتباهی داریم و این روایات وقتی به روح قرآن عرضه می شود رد می شود؛ چون جایگاه پیامبر همیشه رفیع تر از همه انبیاء است از جمله در بحار، ج ۱۲: ص ۳۰۳: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَوْ كُنْتُ بِمَنْزِلَةِ يُوسُفَ حِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِ الْمَلِكِ يَسْئَلُهُ عَنْ رُؤْيَا مَا حَدَّثَهُ حَتَّى اشْتَرَطَ أَنْ يُخْرِجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَعَجَبْتُ لِصَبْرِهِ»، اگر من جای یوسف بودم و می آمدند به من می گفتند که این رؤیا را تعبیر کن، من اول شرط می کردم که اول مرا از زندان بیرون بیاورید تا من تعبیر کنم وَعَجَبْتُ لِصَبْرِهِ ؛ بابا دمت گرم یوسف!

این که در این حدیث شأن پیامبر شأن پایین تری است و پیامبر کم آورده، این ها با روح قرآن سازگار نیست. آن هم این ها که خانواده کرم هستند.

خواب های خبری و خواب های امری

یوسف معطل نمی کند و جواب این ها را می دهد و نوع جواب دادن جواب دادن امری است. این که چرا این رؤیا این جور تعبیر می شود و رؤیاهای دیگر جور دیگر؟ در کلام ما یکسری جملات خبری داریم؛ مثل: زید قائم و یکسری جملات انشایی داریم که در محتوای آن خبر نیست، امر، نهی، یا تعجبی است؛ مثلاً آقای زید برو! می گویند بعضی خبرها بداعی الانشاء است؛ یعنی خبر به انگیزه انشاء؛ مثلاً معلم می گوید: تمرین های فصل ۷ را بچه ها می نویسند و می آورند؛ یعنی بنویسید و بیاورید! از ائمه می پرسیدند طرف فلان جور نمازش را خوانده

بود، چه کار کند؟ می‌گویند: **يُعِيدُ**؛ اعاده می‌کند؛ یعنی اعاده بکند؛ یعنی جمله به لحاظ تحلیل صرفی خبر بداعی الإنشاء است؛ خبر است، ولی انگیزه‌اش انشاء است. چه کسی می‌فهمد چه جمله‌ای خبری و چه جمله‌ای انشائی است؟ این را خود مخاطب می‌فهمد. در خواب هم همین جور است: یک مدل خواب است که قرار است تعبیر بشود؛ یعنی خبری است؛ مثل خوابی که حضرت یوسف در ابتدای سوره دیده: **إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ** (۴) و در انتهای سوره که **وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا** (۱۰۰)؛ وقتی همه در برابرش به سجده می‌افتند ادامه آیه می‌گوید: **هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ**؛ این تأویل رویایی است که از قبل دیدم. بعضی از خواب‌ها خبر بداعی الإنشاء است؛ انشایی است، خبری نیست؛ یعنی در محتوایش یک دستوری هست و کسی که این خواب را می‌بیند می‌فهمد که حالا که این خواب را دیدم باید بروم فلان کار را بکنم.

از این نوع خواب‌ها در قرآن هم هست؛ ص ۴۴۹ (صافات: ۱۰۲)

از آیه ۱۰۱ می‌گوید: **فَبَشِّرْنَاهُ بِعُلَامٍ حَلِيمٍ**^۱؛ ما ابراهیم را بشارت دادیم به جوان بردبار **فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ**؛ وقتی به جایگاه سعی می‌رسند، **قَالَ يَا بَنِيَّ**؛ ای پسرکم! **إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى**؛ من دارم مرتب در خواب می‌بینم که دارم تو را ذبح می‌کنم، نظرت چیه؟ ببینید وجود نازنین اسماعیل چه جواب می‌دهد؟ **قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ**؛ آن کاری که امر شدی انجام بده! با این که جمله که اصلاً امر بوده که «یا ابراهیم اذبح ولدک»؛ بچه‌ات را ذبح بکن.

این که بعضی در این آیه اشکال می‌کنند و می‌گویند خواب ابراهیم که حجت نیست و یکی از دلایل آن هم این است که خواب ابراهیم تعبیر نشد یعنی بچه را که ذبح نکرد! گوسفند را ذبح کرد. در صورتی که این خواب اصلاً خبری نبود که بخواهد با چیزی مطابقت بشود یا نشود! و شاهد آن هم **افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ** است؛ یعنی آن چه را امر شدی انجام بده! **سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ**؛ ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.

داستان یوسف هم همین است: یک موقع است که این‌ها در زندان می‌آیند به یوسف می‌گویند: **إِنِّي أُرَانِي** **أَعَصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أُرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ**، این جا به همراه تعبیر رؤیا دستور

نمی‌دهد؛ در حقیقت فهمیده که محتوای خواب آن‌ها خبری است، منتها در خواب پادشاه این جور عمل نمی‌کند؛ چون این خواب یک شهروند عادی نبوده و خواب یک ملک و مسئول تأمین ارزاق ملتی بوده و می‌فهمد که این خواب، خبر در مقام انشاء است؛ یعنی حاوی یک پیام و دستوری است؛ برای همین شروع می‌کند در تعبیر این خواب به دستور دادن و این که این کار را بکنید: **تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا** الی آخر.

پس این سؤال پیش نیاید که چطور آن خواب را خبری تعبیر می‌کند و این خواب را انشائی؟! چون آن خواب خبری بوده و این خواب انشائی. این خواب مسئله مملکتی بوده و مسئله اقتصادی در دین مسئله مهمی است.^۲

(۴۷): **قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ***

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا؛ یک ضرب زراعت می‌کنید(بکنید) ۷ سال **فَمَا حَصَدْتُمْ**؛ آن چه که درو می‌کنید **فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ**؛ در شلتوکش نگه می‌دارید (که نوع انبار کردن را دارد می‌گوید؛ چون آن موقع سیلو نبوده) **إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ**؛ مگر یک کمی از آن را که می‌خورید؛ یعنی حتی در ۷ سال اول که ۷ سال رونق است باید کم بخورند!

مقدرات الهی

این‌ها دارند ۱۴ سال مشکلات اقتصادی تحمل می‌کنند تا یوسف از زندان بیرون بیاید. ما نمی‌دانیم تقدیرات چیست و چه اتفاقی می‌افتد! باید یک عالمه بچه از بنی اسرائیل کشته بشوند و فدائی موسی بشوند تا موسی متولد بشود!^۵

(۴۸): **ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ***؛ بعد از آن ۷ سال

سخت می‌آید. این‌ها تعابیر زیبای قرآن است که قحطی را درنده‌ای فرض می‌کند که **يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ**؛ هر چه جلوی این ۷ سال پرت می‌کنید همه‌اش را می‌خورد و می‌خواهد عمق این قحطی را با این زبان اعجازی بیان

کند، **إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ**؛ جز اندکی که آن‌ها را هم باید ذخیره بکنید؛ چون سال پانزدهم از قحطی در می‌آید و از این‌ها باید در سال پانزدهم بکارید و اگر همه را بخورید پس چه می‌خواهید بکارید؟!

(۴۹): **ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِوْنَ***؛ بعدش سالی می‌آید که **يُغَاثُ النَّاسُ** یا

باران شدید برای مردم می‌آید، یا به فریادشان رسیده می‌شود **وَفِيهِ يَعْرِوْنَ**؛ و مردم در این سال می‌فشارند.

حالا چه چیز را می‌فشارند؟ یا آنقدر میوه‌ها زیاد شده که میوه را می‌فشارند و آبمیوه می‌گیرند (رونق

کشاورزی)، یا پستان گاوها را می‌فشارند و خیلی شیر می‌گیرند (رونق دامداری).^۸

سال پانزدهم دیگر در خواب ملک نیست بلکه علم غیب حضرت یوسف است. و این‌که از مقام خطاب وارد

مقام غیب می‌شود، نشان می‌دهد که این در محتوای خواب نبوده؛ چون تا حالا داشته می‌گفته **تُحْصِنُونَ** و

تَأْكُلُونَ وَتَرْزَعُونَ و این‌جا می‌گوید **يَعْرِوْنَ**.

حضرت یوسف از آبرویش نمی‌گذرد

(۵۰): **وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ**

إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ*

وقتی خبر را برای ملک می‌برد، پادشاه و نه عزیز، می‌گوید: این زندانی را بیاورید ببینم! **فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ**؛

وقتی فرستاده پیش یوسف می‌آید، یوسف به او می‌گوید: **قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ**؛ برگرد نزد رب خودت؛ **فَاسْأَلْهُ مَا**

بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ؛ از آن ملک بپرس وضعیت زنانی که دستشان را بریدند چه بود؟ انگار که گفته

من بیرون نمی‌آیم تا تکلیف آن ماجرا را روشن بکنید. بیرون آمدنش را موکول نکرد به این‌که من تعبیر رؤیا را

می‌گویم تا بیرون بیایم! بلکه گفت آن داستان را روشن کن! چرا یوسف این کار را کرد؟ برای این‌که بعداً

می‌خواهد بگوید: **اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ** (۵۵)؛ خزائن زمین را بده دست من! یک آدمی که

با یک تهمت ناروا بدآبرو و بدسابقه شده و زندان افتاده، اگر بخواهد بگوید مرا امین قرار بده، اگر بخواهد

سابقه‌اش را درست کند که فکر بدی نیست! چون بعضی ممکن است بگویند: بین حالا هم ول نمی‌کند!^{۱۰}

کرامت یوسف در اعاده حیثیت

کرامت یوسف را ببینید که نمی‌گوید برو بپرس کلک آن‌ها برای فریب من چه بود؟ بلکه با یک فاصله خیلی دور می‌خواهد خودش را تبرئه کند و لذا بدون این‌که آبروی کسی را ببرد، می‌گوید: برو بپرس آن‌جا که دستشان را بریدند، ماجرا چه بود و تقصیر که بود؟

جالب است که در روایت می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ الْمُؤْمِنَ أُمُورَهُ كُلَّهَا**؛ همه امور مؤمن به او تفویض شده **وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا**؛ ولی به او تفویض نشده که ذلیل و بی‌آبرو باشد؛ یعنی آبرویش دست خودش نیست و بعد به این آیه استناد می‌کند که **أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**؛ عزت مال خدا و رسول و مؤمنین است. مگر می‌توانی عزت خودت را خراب بکنی؟ عزت مؤمن دست خودش نیست که بخواهد بگوید که مثلاً ما از این قضیه گذشتیم. گاهی کسی به آدم فحش می‌دهد که می‌توان از آن گذشت، اما گاهی چنین تهمتی است و بعداً می‌خواهد بلند شود و با آن سابقه بد در آن جامعه کار بکند، خوب باید برود سابقه خودش را درست کند و یک عدم سوء پیشینه بگیرد!

لذا این‌جا دارد: **قَالَ الْمَلِكُ أُتُونِي بِهِ** و در آیه ۵۴ همین عبارت را دارد **وَقَالَ الْمَلِكُ أُتُونِي بِهِ** به علاوه **أَسْتَحْلِصُهُ لِنَفْسِي** که وقتی آبرو سر جایش برمی‌گردد می‌گوید: بیاوریدش که می‌خواهم او را برای خودم ندیم و مشاور خودم بگیرم؛ یعنی با همین حرکت یوسف برای تجدید آبرویش است که از: بیاورید بینمش تبدیل می‌شود به این‌که: بیاوریدش که خاص درگاه خودم بکنمش!

آبروی مؤمن دست خودش نیست

و لذا روایت داریم که: **اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ**؛ از مواضع تهمت کنار بیاوید! حتی گفته‌اند: اگر کسی وارد مواضع تهمت بشود گردن **مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ**^{۱۱}؛ تقصیر خود همان است که این گمان را درست کرده است. آدم در مواضع غیر شرعی‌ای برود که هزار جور حرف راجع به آدم می‌زنند!^{۱۲} در روایتی امیر المؤمنین می‌گویند: **زُهِدْكَ فِي**

رَاغِبٍ فِيكَ نُفْصَانُ حَظٍّ، وَرَغَبْتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ (حکمت: ۴۴۳)؛ بی‌رغبتی تو به کسی که به تو رغبت دارد، بهره آدم را کم می‌کند و از آن طرف رغبت تو به کسی که به تو رغبت ندارد، باعث ذلت نفس می‌شود.

پس با فاصله زیاد یوسف می‌گوید: مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّائِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ^{۱۳}

هیچ موقع یوسف در مورد عزیز مصر «ربی» نگفته و همیشه گفته: «ربک» و هر جا ربی گفته منظورش پروردگارش بوده و این می‌شود قرینه برای آیه ۲۳ که دارد: إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ؛ یعنی خدا مرا به چنین جایگاهی رسانده، نه این که من به عزیز مصر که مرا به این جا رسانده خیانت نمی‌کنم!

(۵۱): قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ^{۱۴} سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ
الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ *

با این عبارت فاسأله معلوم است که ملک از این قضیه خبر ندارد، لذا ملک آمد از زنان پرسید: مَا خَطْبُكُمْ^{۱۶} إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ؛ وقتی داشتید با یوسف مراوده^{۱۷} می‌کردید کارتان چه بود؟ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ؛ دیگر زنان اقرار می‌کنند^{۱۸} که خدا منزّه است مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ؛ و ما هیچ بدی‌ای از او ندیدیم قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ
حَصْحَصَ الْحَقُّ و زن عزیز هم اعتراف می‌کند که الان دیگر حق کاملاً روشن شد، من داشتم او را از خودش می‌ربودم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ و او دارد راست می‌گوید.

دروغ به سرانجام نمی‌رسد

(۵۲): ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ *

حالا به دلیل یوسف از این استعلام‌ها دقت کنید! می‌گوید: من دو تا هدف داشتم: یک هدف مردمی و یک هدف الهی داشتم ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ؛ این کار را کردم تا ملک بداند من در خفا به عزیز خیانت نکردم؛ چون می‌داند طبق این خواب عزیز مصر می‌شود. یک هدف الهی هم داشتم وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ و آن این که ملک و همه این را بدانند و بفهمند که خدا کید خائن را هدایت نمی‌کند. ته کید آخرش در می‌آید و دروغ به سرانجام نمی‌رسد. ممکن است یک مقطعی از خود سرسبزی نشان بدهد، ولی ابتر است.

آخرش برمی‌گردد و می‌خورد توی سر همان کسی که کید کرده. داریم که **فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً** (رعد: ۱۷)؛ حق جریان عمومی عالم است و بقیه به صورت کف یک مدتی هست. حالا ممکن است مدتش سیصد سال باشد! ولی بالاخره با مغز زمین می‌خورد و تاریخ تمدن این را نشان داده است که اگر تمدنی بر مبنای غیر حق حرکت بکند، یک مدتی خودش را نشان می‌دهد و بعد با مغز به زمین می‌خورد!^{۱۹}

بعضی پرسیده‌اند که کسی که آدم بدی باشد، می‌تواند چنین رؤیایی ببیند؟! که عملاً سرنوشت یک کشور را با یک رؤیا نجات بدهد؟ اولاً در قرآن نیامده که این ملک آدم بدی بوده ولی عزیز مصر ممکن است آدم نابابی بوده است. وقتی رفتار این ملک را از آیه ۴۳ نگاه می‌کنید، جالب است که این که بعضی از مفسرین می‌گویند: همه فرعون مصر آدم‌های بدی بوده‌اند الا فرعون زمان یوسف!

ثانیاً خدا آیات را به همه نشان می‌دهد، از جمله: در ص ۴۸۲ (فصلت: ۵۱) و ۵۲۱ (ذاریات: ۲۰)

ذاریات: ۲۰: **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**؛ در اموالشان حقی است برای سائل و محروم. قبلش دارد: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ***؛ جزء خصوصیات متقین است که اندکی از شب را می‌خوابند؛ مثل خرس نمی‌خوابند! **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ ***؛ در سحرها هم استغفار می‌کنند. **وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**؛ حقی است از سائل و محروم به گردن خودشان گذاشته‌اند؛ **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ ^{۲۰} لِلْمُوقِنِينَ ***؛ در زمین آیاتی هست برای کسی که اهل یقین است **وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلًا تُبْصِرُونَ**؛ هم در زمین این آیات هست و هم در جان شما.

تفاوت بودن آیه و نشان دادن آیه

گاهی بحث از بودن آیات جلوتر است و خدا آیت از حالت خالص را به حالت ارائه‌ای در می‌آورد؛ یعنی خدا توی چشمت می‌کند. اگر در این متن (context) دقت بکنید، می‌بینید اگر کسی از راه خدا فاصله بگیرد، خدا ولش نمی‌کند و شروع می‌کند حجت‌ها را بر او تمام کردن! در حد در چشمش فرو کردن! که یا در درجه اول برگردد، یا درست و حسابی منحرف بشود! این‌ها می‌شود آیات الهی. حالا این آیات می‌تواند خواب هم باشد؛

یعنی کسی که خواب خوش ببیند، حتماً دلالتی بر خوب بودن ندارد. این‌ها را معیار دین نکنید! ^{۲۱} ملاک را دین باید بدهد!

شاهد این آیات ارائه‌ای در ص ۴۸۲ (فصلت: ۵۱)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)؛ وقتی ما به انسان نعمت می‌دهیم اعراض می‌کند و دور می‌شود (بجانبه: یک کتی و با حالت تبختر) و وقتی شری به او می‌رسد؛ شروع می‌کند به یک دعای عریض و طویل. تمام امامزاده‌ها را چراغانی می‌کند و دست به دامن خدا می‌شود اما وقتی مشککش حل شد، دیگر رابطه با خدا لزومی ندارد، در صورتی که قبلاً پدر خدا را درآورده بود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) (می‌خواهم ببینید که در چه متنی این آیه وارد شده)؛ شما به من خبر بدهید و نظرتان را بگویید اگر از غیر خدا بود و بعد به آن کافر شده باشید، چه کسی گمراه‌تر است از کسی که در این شقاق و فاصله دور افتاده؛ یعنی این قدر از قرآن فاصله گرفتید! اگر قرآن درست باشد چه؟ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ این جا دیگر بحث و فی الارض و فی انفسهم آیات نیست، بحث این است که سَنُرِيهِمْ ما ارائه می‌دهیم به چه کسانی؟ به همین کافران معاند. ما هم آیات را در چشمشان می‌کنیم و هم در جانشان آیات را به آن‌ها ارائه می‌دهیم حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛ تا این که برایشان روشن شود که حق با خداست و تا این که کفر معنا پیدا کند.

تنها با روشن شدن حق، کفر معنا پیدا می‌کند

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم کفر جایی معنا پیدا می‌کند که **يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ**؛ یعنی طرف می‌فهمد که این درست است و می‌پوشاند و عمل نمی‌کند. همین که زیر میزی می‌شود یعنی می‌فهمد رشوه اشتباه است و الا چرا روی میز نمی‌دهی؟! چرا مستقیم نمی‌گویی: آقا این رشوه را خدمت شما تقدیم می‌کنم؟!

همین‌ها آیات الهی است که به او نشان می‌دهیم و می‌فهمد که کار او اشتباه است و خدا حق است، تا کفر معنا پیدا کند. **أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)؛** آیا خدای تو کفایت نمی‌کند که بر هر چیز شاهد باشد؟

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئِهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)؛ آنان در لقای خدا شک دارند و خدا به همه چیز محیط است. هر چیزی را که اسمش را چیز بگذارید خدا بر او محیط است.^{۲۲}

پس قضیه به ارائه کشیده می‌شود و ممکن است خدا با خواب آیاتش را نشان دهد. بعد از این که یوسف رؤیا تعبیر می‌کند و می‌گوید من خیانت نکردم، می‌گوید:

مؤمن موفقیت‌هایش را توفیق خدا می‌داند

(۵۳): وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ من خودم را تبرئه نمی‌کنم و این از اخلاق مؤمنین است که بعد از این که یک مدتی از خودشان گفتند، این فراز را می‌آورند که این‌ها از من نیست! این کارها مال خودم نبود.

ص ۲۳۱ (هود: ۸۸) هم به این خصوصیت مؤمن اشاره دارد **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛** از مال مردم کم نگذارید و در زمین سر به فساد برندارید. **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶)؛** یعنی سود حاصل از این معامله حلال برایتان بهتر است اگر مؤمن باشید.

متن آیه بحث اقتصادی است ولی ائمه از این گونه آیات استفاده دیگری می‌کنند^{۲۳}؛

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ؛ من پاسبان شما نیستم. خودتان باید مواظب خودتان باشید.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

(۸۷)؛ (شروع کردن به تمسخر شعیب) این نمازت به تو گفته بیایی زیرآب میراث فرهنگی و سنن باقی‌مانده ما را

بزنی، یا این که کاری کنی که ما با اموالمان هر کار خواستیم نکنیم؟

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ
 إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ (این مثل آیه وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ) عَلِيهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
 (۸۸)؛ شعیب می گوید: حرفتان چیست؟ من دارم روی بینه حرکت می کنم وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا؛ موهبت حسن
 به من عطا کرده وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ؛ من نمی خواهم مخالفت کنم إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ با فرمانی که به شما بگویم
 نکنید (و خودم بکنم)!

من می گویم نافرمانی خدا نکنید و شما بگویید نه! اگر من بگویم باشد! پس من هم دارم سرپیچی از فرمان
 خدا می کنم! من که نمی توانم این کار را بکنم! إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ من هیچ چیز نمی خواهم الا
 اصلاح تا آن جا که بتوانم و بعد می گوید: وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ و این توفیق من جز با خدا نیست.

صلوات!

۱. حلیمی که حلیم فروشی ها می نویسند از غلط های مصطلح است که درست آن حلیم است و این کلمه عربی هم هست و به معنی خوراکی که با گندم درست می شود و البته علی المینا آن چه را که عرف بیسند تلقی به صحیح می شود؛ مثلاً در لغت نامه دهخدا ذیل آگندن می گوید چون فارس ها از لغت گند خوششان نمی آید، آن را به آگندن تبدیل کرده اند و ادامه می دهد که به هر جهت عرف را هم در زبان اعتباری هست.
۲. بعضی فکر می کنند این که قرآن إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (تغابن: ۱۵)؛ یعنی که مال به درد نمی خورد! چه کسی گفته به درد نمی خورد؟! بحث قرآن بحث به درد نخوردن نیست بلکه قرآن گفته لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (منافقون: ۹)؛ اموال به لهو نکشاندان! و گر نه آیه داریم وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء: ۵)؛ این اموال را به سفهاء نسپرد؛ چون این اموال مایه قوام و قیام شماست، منتها با برکتش. منتها از طریق شرعی منتها و اسألوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (نساء: ۳۲) ووو
- خبر به معنی نان گاه به عنوان نماد در مسائل اقتصادی به کار رفته که در همین دعای رسول الله است که اللهم بارک لنا الخبز؛ خدایا نان و مسائل اقتصادی ما را برکت بده! ولا تفرق بیننا وبين الخبز؛ بین ما و نان خدایی نینداز! فلولا الخبز ما صلینا ولا صمنا وما أَدینا فرائضَ ربنا؛ اگر این نان نباشد، ما نه نماز درستی می خوانیم و نه روزه درستی می گیریم و نه فرائض خدا را درست انجام می دهیم؛ یعنی فی حده برکت رزق و رونق اقتصاد برای خودش مهم است و نان این جا به معنی امور اقتصادی است. البته نه از هر راهی و به هر خفتی! إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ هم بحث مخالفت نیست، بلکه پرهیز از غفلت است که خیلی وقت ها به غفلت می کشاند.
۳. این که می گویند دأب فلانی این است؛ یعنی عادت مرسوم و عادت پیگیر اوست و در قرآن دارد: كَذَّابٍ أَلٍ فِرْعَوْنُ (انفال: ۵۴)؛ مثل عادت مستمر فرعونیان، یا داریم الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَتَيْنِ (ابراهیم: ۳۳)؛ این شمس و قمر دائبین حرکت می کنند؛ یعنی مرتب حرکت می کنند.
۴. حصد به معنی درو کردن است و داریم ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَخَصِيدٌ (هود: ۱۰۰)؛ ما خبر این قریه ها را داریم به شما می دهیم که بعضی از آن ها هستند و بعضی از آن ها را درو کردیم.
۵. ما در اتفاقات خوشایند و ناخوشایند در زندگی مان نمی دانیم تقدیر چیست! شاید در پس این حادثه بدی که برای ما گذاشته اند، هزاران خیر و برکت باشد و آدم مثلاً بعد از سی سال ببیند! ما مشکلاتی که در ایام دبستان داشتیم، فکر می کردیم چرا بقیه این جوری و ما این جوری؟ الان که به جایی رسیدیم فکر نمی کنیم که کاش آن حوادث قدری پس و پیش بود! هیچ چیز آن لزومی ندارد که این جوری تر باشد! همان جوری که بود درست بود و همه چیز با تمام زیر و بمش درست بود.
۶. شداد جمع شدید.

۷. یغاث چه از غیث؛ به معنی باران شدید باشد (رجوع کنید به شوری: ۲۸) و چه از غوث؛ به معنی فریادرسی باشد (رجوع کنید به انفال: ۹)
۸. و یا شاید از باب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَاً (نبأ: ۱۴)؛ از این معصرات (برهای باران‌زا) آب فراوان انزال می‌کنیم؛ مثل ابرهای اسفنجی که وقتی بفشاریدش از آن آب زیادی در می‌آید، پس وَفِيهِ يَعْصِرُونَ شاید یعنی بارانشان زیاد می‌شود اما آن دو تعبیر تعبیر خوبی است.
۹. بال، هم به معنی حال و روز است و هم به معنی کار مهم. این که داریم: کل امر ذی بال لم یبدأ بیسم الله فهو ابتر؛ هر امر مهمی که بدون بسم الله شروع بشود ابتر باقی می‌ماند و این بسم الله به معنی بسم اله الرحمن الرحیم گفتن نیست بلکه اگر کاری به نام خدا شروع نشود، این حرکت ابتر است.
۱۰. اگر یوسف مشمول عفو ملوکانه می‌شد کید خائنین معلوم نمی‌شد.
۱۱. مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۱.
۱۲. مثلاً کسی هی در جمع‌های ناجور، مسافرت‌های ناجور رفت و آمد کند. اگر گفتند این آدم ناجوری است، گردن خودش است. گاهی مثلاً دارد مسافرت جهادی می‌رود و مثلاً می‌گویند: عجب آدم دیوانه‌ای است! خوب بگویند. آدم خودش دستش می‌آید که کجا موضع تهمتی است که برایش سوء سابقه تولید می‌شود.
۱۳. ببینید این‌ها را هم نشان می‌دهم که بدانید می‌شود قرآن را دقیق‌تر هم خواند. که آن‌جا می‌گوید: ربک (اذکرنی عند ربک) و این‌جا می‌گوید: ربی. (ان ربی بکیده‌ن علیم)
۱۴. «مین» برای تأکید است؛ یعنی هیچ بدی‌ای ما از او ندیدیم.
۱۵. اصلاً در لغت عرب ریشه‌ای به نام حصص وجود ندارد و این از کارهای قیاسی و سماعی است که در عربی صورت می‌گیرد. در مورد ابواب رباعی معمولاً این‌گونه است؛ مثلاً زَلْ یعنی لغزید از آن رباعی می‌سازند و می‌شود زلزله؛ یعنی خیلی لرزید. در این‌جا هم حصص یعنی روشن شدن و بخش کردن؛ چون وقتی آدم یک چیزی را که بخش بخش می‌کند روشن می‌شود. شما اگر در فرهنگ لغت نگاه کنید رباعی حصص را نمی‌بینید ولی در قرآن آمده که یعنی الان دیگر کاملاً روشن شد.
۱۶. خطب یعنی کار مهم. در آیه ۹۵ سوره طه داریم قَالَ قَمًا حَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ یعنی این چه کاری بود که کردی و خطیب؛ یعنی کسی که حرف‌های مهم می‌زند، نه این‌که فقط ادا در می‌آورد.
۱۷. در مورد مرآوده در جلسات قبل در تفسیر آیه ۲۳ مفصل بحث کردیم.
۱۸. والعاقبة للمتقين انتهای همه پاراگراف‌های درباره مؤمنین است و لو این‌که با یک تهمتی یک دوره‌ای طرف زندان بیفتد!
۱۹. مثلاً سیصد تومان در می‌آورد و ده درصد حقوقش را به سائل و محروم می‌دهد، البته خمس سر جای خودش است و این‌ها برکت هم می‌آورد. بعضی خیال می‌کنند کم می‌شود. امام جواد می‌فرمایند به گردن من که کم نشود! منتها عاقلانه؛ چون **انفاق فوق طاقت، اسراف است**. کسانی با یکسری فیلم‌ها و عکس‌ها و داستان‌ها و خواب‌ها به قدری مردم را به هیجان می‌اندازند که طرف النگویش را در می‌آورد و می‌دهد! بعد که خانه می‌رود می‌گوید: عجب غلطی کردم! ما در دین اسلام از این هیجانات نداریم و کسانی که این کار را می‌کنند، کار بدی می‌کنند. این‌ها اسلام‌شناس و دین‌شناس نیستند که این کارها را می‌کنند. این‌ها کارهای من در آوردی است. شما باید کاملاً توضیح بدهید و طرف راحت کمک کند و آن وقت آن پول برکت دارد. آن پولی که از طرق تبلیغاتی به دست می‌آید، حتی جمع‌کننده‌اش را فریب می‌دهد و آن پول برایش فتنه می‌شود. می‌بینی پراید شد پژو و پژو شد زانتیا! این چیزها را هم درونش دارد! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل و از این داستان‌ها آن قدر دارم و چیز دیدم که...
- در نهج البلاغه سه خطبه هست که اگر کسی بخواند نصف محتوای نهج البلاغه را می‌تواند بفهمد: خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)، ۱۹۳ (خطبه متقین) و ۱۹۴ (خطبه منافقین). آدم هرچه خطبه متقین را می‌خواند، می‌بیند به خودش نمی‌خورد! اما هرچه خطبه منافقین را می‌خواند؛ انگار که مثل خودمان هستند! و انگار ما را توضیح داده.
۲۰. می‌دانید که حجت الاسلام از آیت الله بالاتر است! چون حجت الاسلام؛ یعنی دلیل قاطع اسلام ولی آیت الله همه چیز حتی سنگ هم آیت‌الله است! آیت الله العظمی هم احدی نیست جز وجود امیر المؤمنین و ائمه اطهار. اصلاً کسی حق ندارد به کسی بگوید: آیت الله العظمی! در روایت آمده: أنت آیت‌الله العظمی؛ یعنی بزرگترین دلیل و نشانه خدا. این القاب و عناوین حساب و کتاب دارد. ما در دفتر آیت الله بهجت رفتیم خمس کسی را بدهیم، یک قسمتی دارند به نام واسطه، از من پرسیدند مال خودت است؟ گفتیم: نه! مال کسی است. گفت: طلبه‌ای؟ گفتیم: بله! نوشت «از جناب عماد الأعلام، حجة الإسلام غلامرضا قاسمیان دریافت شد»؛ یعنی من ستون این اعلام و بزرگان هستم که اگر من را بکشید دین به هم می‌ریزد! این‌ها عناوین به‌درد نخوری است!
۲۱. مثلاً می‌گویند: فلانی تریاکش را کشید، نمازش را خواند و مرد! این شد آدم خوب! بعد فلانی آخرش هم در دستشویی مرد! اصلاً چه کسی گفته اگر کسی در دستشویی بمیرد، آدم بدی است؟! و چه کسی گفته کسی نمازش را بخواند و بمیرد آدم خوبی است؟! ما کلاً باید نسبت به همه ظن به خیر داشته باشیم و لی این حرف‌ها حرف‌های بی‌خود غیر دینی است. ما همسایه نوجوانی داشتیم که واقعا مصداق مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ بود و به قدری این بیجه گل بود و آخرش هم در دستشویی مرد! یعنی ما چیزی نمی‌دانیم و نمی‌دانیم خدا تکلیف آدم‌ها را چه جوری تعیین می‌کند! از این طرف روایت داریم که ممکن است کسی خیلی بد باشد و مرگش راحت باشد؛ برای این‌که هیچ چیزی به گردن خدا طلب نداشته باشد! و باز در روایت هست که طرف ممکن است خیلی آدم خوبی باشد ولی مرگ خیلی ناجوری داشته باشد! مثلاً به سرطان پوست دچار بشود، جذام بگیرد و بدنش ریش ریش بشود؛ چون خدا می‌خواهد هر مشکلی

که دارد با او در همین دنیا تسویه کند و یکجا بفرستش به بهشت! این‌ها را ملاک نکنید **دین باید به ما ملاک بدهد**. ما جای خدا نمی‌توانیم قضاوت کنیم، فقط وظیفه ما ظن به خیر است. ما هم نمی‌توانیم بهشت و جهنم را بین مردم قسمت کنیم. ان شاء الله که با فضل و کرم خدا همه اهل بهشت هستند. من در مشاوره‌هایم دیدم که خیلی‌ها با خواب فریب می‌خورند. آمده‌اند گفته‌اند: در فامیل ما خیلی‌ها هستند که اهل مجالس لهو و لعب هستند ولی خواب‌های خوب می‌بینند! پیام‌های خوب دریافت می‌کنند؛ خلاصه سیمش هم وصل است! با ADSL هم خیلی به خدا connect است. بعد می‌پرسد این چه جوری است؟ نکند راه ما اشتباه است؟! چه کسی گفته مسیر با این چیزها تعیین می‌شود؟ من این سؤالات را از بزرگانی مثل آقای امجد کرده‌ام. ایشان گفتند: شاید خدا شما را با خواب نمی‌خواهد هدایت کند بلکه می‌خواهد با بینات هدایت کند. **خدا هدایت می‌کند و هر کس را به گونه‌ای هدایت می‌کند**. پس این سؤال شبهه‌ای در ذهن آدم‌هاست و خدا آدم را با این چیزها امتحان می‌کند. در همین خشکسالی که شده بود، شیعیان در سیستان و بلوچستان نماز باران خواندند، باران نیامد ولی سنی‌ها خواندند نماز باران آمد! از لحاظ اعتقادی یک بلیشویی شده بود که بالاخره که حق است و که باطل؟! حق و باطل با باران آمدن و نیامدن نیست. طرف می‌گفت: من از خدا نامیدم؛ چون داشتم فکر می‌کردم گفتیم: خدایا اگر فکرم درست است یک شهاب رد شود! هرچه دیدم شهابی رد نشد. این‌ها که نشد دلیل!

۲۲. معنی محیط بسیار گسترده است؛ مثلاً خدا به این کتاب محیط است و به بافت‌های آن هم محیط است و به سلول‌های آن هم محیط است. به الکترون‌های آن هم محیط است؛ یعنی خدا همه عالم را پر کرده؛ یعنی در هر جا بروی می‌توان آن‌جا خدا را پیدا کرد. و چون خودش محیط است علمش هم محیط است؛ یعنی همه ما در خدا هستیم!

۲۳. بعضی می‌پرسند بقیه الله در معنی امام زمان چه ربطی به این آیه دارد؟ واقعش این است که به متن آیه هیچ ارتباطی ندارد. اما ائمه آیات را تقطیع می‌کردند و از آن استفاده خاص می‌کردند و استفاده‌ای که فقط یک امام می‌تواند بکند! و فقط امام می‌تواند جواز آن را بدهد و گرنه اگر روایت نبود، کسی نمی‌توانست از این آیه **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ** امام زمان را اراده کند اما روایت داریم که هیچ کس بعد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب حق ندارد اسم خودش را امیر المؤمنین بگذارد و اگر بگذارد کافر است ۲۳. بعد پرسیدند پس به آن امام قائم که می‌آید چه می‌گویند؟ گفتند: بقیه الله و بعد خود امام صادق فرمودند: السلام عليك يا بقیه الله و این آیه را خواندند که **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ** **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**.

۲۴. (سؤال) یوسف چون غلام آن مجموعه است، اختیارش دست خودش نیست. باید فرمانبر باشد؛ مثلاً اگر به او بگویند: بیا دفتر کار من نمی‌تواند بگوید: نه! من نمی‌آیم! و معلوم هم نیست که می‌دانسته جریان چیست! آیه نمی‌گوید یوسف بلکه می‌گوید **هُوَ فِي بَيْتِهَا**؛ آن‌که در خانه آن زن بود.

دختری در دانشگاه آمده از من سؤال می‌کند که نمی‌شود ما با نامحرم برادرانه دست بدهیم؟! گفتیم: آیا واقعاً احساس شما نسبت به او برادرانه است؟ از آن طرف هم جبهه گرفتن دامن زدن به این حساسیت است و این هم درست نیست. آدم اگر دم در دل خودش بایستد می‌فهمد کجا این برخورد برخورد درستی بود و کجا خوب نبود! قبل‌ها روابط طبیعی بود. الان اگر در روستاها بروید می‌بینید که به قدری به لحاظ جنسی سالم هستند؛ چون اصلاً سالم بزرگ می‌شوند؛ یعنی از اول که بزرگ می‌شوند بحث محرم و نامحرم سر جای خودش هست و در عین حال سر زمین با هم می‌روند کار می‌کنند و بعد سریع بحث ازدواج در سیستمشان راه می‌افتد و خیلی سلامت هستند، ه مثل این‌ها که چیزی نمی‌دانند و اطلاعاتشان را از اینترنت در می‌آورند! یا با بازی‌های کامپیوتری که الان دارد غوغا می‌کند که بعضی آیگون‌هایی دارد که بزنی کل بازیکنان سیستم برهنه می‌شوند، بعد بچه بازی را می‌خرد و می‌آورد و پدر و مادر می‌بینند همه با پوشش اسلامی! هستند و بچه را به حال خودش رها می‌کنند! **بازی‌هایی که خود جامعه غرب را دارد منفجر می‌کند**؛ مثلاً بازی‌هایی هست که شما شریک جنسی انتخاب می‌کنید! و این حتی در جوامع خودشان فاجعه درست می‌کند. و این بازی‌ها وقتی آن‌جا تولید می‌شود، روز بعدش این جاست! همین پنتاگون قبل از حمله به عراق یک بازی را طراحی کرد و روی سایتش گذاشت و جمعیت کثیری می‌رفتند بازی می‌کردند و در این بازی باید بچه می‌کشت تا کلی امتیاز بگیرد. و مگر می‌شود توی صورت بچه زد؟ اما باید بکشد و از این‌که امتیاز می‌گیرد، خوشحال هم می‌شود! و برای جنگ عراق آمدند کسانی را انتخاب کردند که این بازی را کرده بودند! و به این شکل نیروهایشان را درست کردند و می‌دانید که افراد جدی بازی می‌کنند! و بازی اصلاً بازی نیست! و با طراحی بازی‌های سکسی و خشن ببینید چه می‌کنند؟ باید این‌ها را بشناسید چون شما پدر و مادرهای آینده هستید؛ مثلاً بازی *Designer City* بازی خوبی است که باید بچه مدیریت شهری بکند مثلاً جای شهرداری و آتش‌نشانی و آمبولانس‌ها را معلوم کند. ۹۵٪ بازی‌ها مزخرف است.